

بی منطق هراسگرا

امیر فیض - حقوقدان

تیتراين تحريرگرفته شده از معترضی است که به اتفاق به اعتراض و پاسخ آن میرویم. عبارتی که در گیومه میاید مسائل و موضوعات اصلی اعتراض معترض است.

«برخلاف برخی که میگویند نوشته های شما منطقی است من در نوشته های شما منطقی ندیده ام - آدم با منطق که از قانون اساسی مشروطه دفاع میکند نمیاید اصول مربوط به سلطنت را محکم بچسبید و اصول مربوط به انجمن های ایالتی و ولایتی را محکوم کند. شما بی منطق هستید که عبارت حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور را در بند تقسیم قدرت در منشور شورای ملی ایران نادیده میگیرید و با بلند کردن حربه تجزیه کشور و هراسگرانی شورای ملی و منشور آنرا منزلزل میسازید. آیا کسانی که منشور ۱۶ ماده ای شورای ملی را امضا کرده اند نمی فهمند ولی شما میفهمید؟ من در تعجبم از تلاش شما برای محکوم و بی اعتبار کردن شورای ملی در حالیکه در مخالفت شما با جمهوری اسلامی تردیدی ندارم این تضاد را نمیتوان جز بی منطق و خودسر بودن شما تعبیر کرد.....» <

برای رفع ابهام معترض محترم

آنها که میگویند (بنده نشیده ام) که نوشته ها منطقی است برداشت شخصی آنهاست کما اینکه برداشت شما غیر آن است

هرکه تالیفی بهر عنوان کند	ذوق خود را در ترازو مینهد
در ترازوی پسند مشتری	بی گمان شاهین گاهی کج میزند

قانون اساسی در اعتراض معترض

مقصود از قانون اساسی مشروطه و متمم آن، سیر اجرائی آن در دوران مشروطیت است نه متن آن. معترض محترم هم همین عقیده را دارد چراکه در منشور به اصطلاح شورا، جدائی دین از حکومت بعنوان خواست پیاده شده در حالیکه ماده دوم متمم اجازه تحقق آن خواست را نمیدهد ولی سیر اجرائی و یا تداوم اجرائی متمم قانون اساسی منافاتی با چنین خواست شورای ملی ندارد.

خواست منشور در راستای تقسیم و تفویض قدرت به مناطق کشور، هیچ ارتباطی به اصول ۹۰ و ۹۱ و ۹۲ متمم ندارد و اقدام منشور با اصطلاح شورا یک برچسب نادرست و اغوا کننده است.

به متمم قانون اساسی برای تطبیق موضوع انجمنهای ایالتی و ولایتی با منشور شورا (!) رجوع میکنیم.

اصل نود - در تمام ممالک محروسه انجمن های ایالتی و ولایتی بموجب نظامنامه مخصوص مرتب میشود و قوانین اساسی آن انجمنها از این قرار است.

اصل نود و یک - انجمن های ایالتی و ولایتی بلاواسطه از طرف اهالی انتخاب میشوند مطابق نظامنامه انجمن ایالتی و ولایتی.

ماده نود و دوم - انجمنهای ایالتی و ولایتی اختیار نظارت تامه در اصلاحات راجع به منافع عامه را دارند با رعایت حدود و قوانین مقرر.

بنده بی منطق ولی آیا آنچه که متمم قانون اساسی در باب اختیارات انجمن ها که در فصل نظارت محدود شده آورده است با آنچه که منشور شورای به اصطلاح ملی (!) در باب قدرت اجرایی برای مناطق مختلف کشور قائل شده برابر است که انجمنهای ایالتی و ولایتی ضابطه تفویض قدرت اجرایی به مناطق کشور و متقابلاً محدود و احصاء کردن قدرت مرکزی در منشور شورای به اصطلاح ملی (!) قرار گرفته است؟

همانطور که در متن اصول مربوط به انجمن های ایالتی و ولایتی ملاحظه میشود، ایجاد شخصیت وجودی برای انجمنها منوط به نظامنامه خاص است و مفهوم این صراحت این است که بدون نظامنامه انجمن حضور حقوقی و نظارتی ندارد. در عبارت دیگر، یعنی نظامنامه است که انجمن را بوجود میآورد.

در دوره اول مجلس شورایی نظامنامه ای برای انجمنهای ایالتی و ولایتی نوشته شد که فقط شرائط وجودی انجمنها را بیان میکرد و آن این بود که انتخاب شوندگان و انتخاب کنندگان باید مسلمان باشند و در حفظ و حراست به قرآن قسم یاد کنند و زنان هم حق شرکت را ندارند.

انجمنهای ایالتی و ولایتی فقط در دوره اول مشروطیت بر اساس نظامنامه مصوب مجلس ایجاد شد و بعلمی که به آن در همین تحریر اشاره خواهد شد تشکیل آن متوقف شد، دقیقاً همانند اصل دوم که با آنکه بصورت نص در متمم باقی مانده ولی بلا اجرا ماند.

قوانین، به اعتبار اینکه قانون است لازم الاجراست ولی به اعتباراتی ممکن است **ممکن الاجرا** نباشد قانون تشکیل انجمنهای ایالتی و ولایتی واصل دوم متمم واصل ۸۳ در عمر مشروطیت **ممکن الاجرا** نبوده است.

ممکن الاجرا نبودن در عهدنامه های بین کشورها هم جاری است از باب مثال:

بتابرتقاضای محرمانه شاه ایران از روسیه یکی از مواد عهدنامه ترکمانچای لغو اصول بست نشینی بود، ماده مزبور بعلمت عدم توانائی حکومت ایران برای اجرای آن اصل مقدس، فقط روی کاغذ باقی ماند.

(سه مقاله درباره انقلاب مشروطیت - پاولویچ)

در سال ۱۳۴۱ به اعتبار لزوم تقسیم اراضی لازم شد که نظامنامه جدیدی برای انجمنهای ایالتی و ولایتی تنظیم گردید که تنظیم هم شد که منجر به مخالفت قشریون مذهبی و یلوی معروف گردید.

این توضیحات و بدیهیات برای این عرض شد تا آنها که منطقی فکرمیکنند به این باور نزدیک شوند که استناد به اصول مربوط به انجمنهای ایالتی و ولایتی برای وجاهت دادن به تصریحات منشور (!) در مورد تقسیم قدرت بین مناطق کشور کاملاً غیر منطقی است.

چرا اصول مربوط به انجمنها ممکن الاجرا نبود

برای پاسخ به این مهم، یکی دوسوال وجواب لازم است که مسیرو پاسخ سوال را هموار سازد.

سوال اول - چرا در متمم قانون اساسی مشروطیت در باب تشکیل انجمنهای ایالتی و ولایتی نوشته نشده «باحفظ استقلال و تمامیت ارضی؟»

سوال دوم - چرا در منشور شورای ملی (!) فقط در آرتیکل تقسیم قدرت بین مناطق کشور جمله «باحفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور» نوشته شده و در دیگر آرتیکل ها از جمله رعایت حقوق بشرویا سکولاریم و غیره بحثی از استقلال کشور نشده است؟

پاسخ دم دستی واولی این است که در متمم قانون اساسی چون سابقه ای از نگرانی وجود نداشته واضعین قانون هم نیازی به ذکر آن ندیده اند.

ولی چون نگرانی از تجزیه کشور و قدرت نمایی مناطق کشور برای اعضای شورای ملی وجود داشته و منشور شورا (!) میدانسته که این نگرانی کلی است و مانع گرویدن ایرانیان به منشور میشود، تاکید حفظ استقلال و تمامیت ارضی را آورده است.

همین نگرانی که سبب تصریح حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران در منشور شده، مشترک ایرانیان هم هست که به منشور اعتراض دارند.

اهمیت فعلیت یافتن این نگرانی که منجر به تجزیه کشور میشود در حدی است که حتی وجود یک درهزاران اسقاط و طرد آنرا تکلیف میسازد.

چرا از تشکیل انجمنهای ایالتی ولایتی خودداری شد

چرا اصول مربوط به تشکیل انجمنهای ایالتی و ولایتی موقوف الاجرا شد و فقط در دوره اول قانونگزاری و نیمه دوم دوره قانونگزاری به اجرا در آمد؟ پاسخ این چرا را باید از شواهد تاریخ گرفت.

شاهد اول

خیابانی و تجزیه آذربایجان

تاریخ مشروطیت ایران میگوید در اواخر دوره اول و اوایل دوره دوم مجلس شورای ملی انجمن ایالتی و ولایتی آذربایجان تشکیل شد، شادروان در تاریخ مشروطیت نوشته است:

((با آنکه زمان کمیته ایالتی ولایتی آذربایجان بسر آمده بود با اینحال خیابانی و همدستانش بنام انجمن هرکاری که میخواستند میکردند خیابانی نام آذربایجان را به «آزادستان» تغییر داد، رتبه کارها را بدست گرفت و کسان خود را بریاست ادارات فرستاد خیابانی به دولت مرکزی پیام داد که «آزادستان» را برسمیت بشناسد. خیابانی میخواست که آذربایجان را در دست داشته باشد که جدا سرانه فرمان راند و سپس که زورمند شد به سرتهران رفته آنرا اصلاح کند، خیابانی روزنامه ای داشت که حتی یکبار هم با قرارداد ۱۹۱۹ مخالفت نکرد. میچراند موند رئیس اداره سیاسی انگلیس که به تبریز آمد با خیابانی سازش کرد.

خیابانی شعاری ساخته بود که چنین بود «آمریکا آگرویلسن دارد ایران هم خیابانی دارد»

شعرای تبریز هم در مدح خیابانی اشعاری سروده بودند از جمله:

به هلاکت رسد امروز زندانی خویش دست بیعت ندهد هر که خیابانی را))

(جلد دوم تاریخ آذربایجان)

تاریخ قاجار در مورد سوء استفاده از انجمن های ایالتی و ولایتی نوشته است:

((از آنجا که متمم قانون اساسی مصوب ۱۲۸۶ در تاسیس انجمن های ایالتی و ولایتی مقداری خودمختاری محلی مقرر کرده بود خیابانی به پشتیبانی از این خواست اهالی طولی نکشید که گامی بیشتر نهاد و ابتدا خودمختاری کامل آذربایجان و سپس استقلال آن ایالت را خواست))

(بامداد جلد ششم صفحه ۱۹۸)

خواننده محترم این تحریر حق دارد بگوید چرا باید عمل شیخ خیابانی سبب گردد که اصول مربوط به انجمنها در اجرا متوقف گردد همانطور که از یک گل بهار نمیشود از یک خار هم خارستان نمیشود.

گرچه بعد از نزدیک به ۱۰۰ سال قضاوت نسبت به تصمیم مسئولین آن زمان کشور بسیار ضعیف و نادرست است ولی این تحریر مواردی را بعنوان شاهد تاریخی می‌آورد که دوماً موضوع رابه اثبات میرساند.

نخست اینکه تنها سوء استفاده از قانون انجمن ها منحصر به شیخ محمد خیابانی نبوده است، و اگر خیابانی بوسیله قوای دولتی سرکوب نمیشد ایران در مسیر تجزیه حرکت حتمی داشت.

دوم که بسیار مهم است سیاست انگلستان که شدیداً خواستار تجزیه ایران بود یعنی همانطور که امروز آمریکا بدنبال تجزیه ایران و سایر کشورهای مورد نظرش هست و عملاً هم موفق شده است، جریان تجزیه ایران و استفاده از هراسمکانی برای تحقق آن مورد پشتیبانی دولت انگلیس بوده است.

شاهد تاریخی دوم

((بعد از فوت فتحعلیشاه چندین نفر از شاهزادگان قاجار بتحریک انگلستان خواستند ایران را تجزیه کنند. میرزا ابولقاسم قائم مقام نقشه های تجزیه طلبانه آنها را بریاد داد، درواکنش انگلستان، قائم مقام به کشتن رفت. بعد از قتل قائم مقام تا صدارت امیرکبیر جاسوسان و مامورین انگلیسی بدون هیچ مانعی در تمام کشور، روسای قبایل و متنفذین رابه یاغیگری و تجزیه مملکت ایران تحریک میکردند در خراسان افغانه برای تصرف سیستان محرک میشدند - در مرو تراکه را برای تصرف گرگان تحریک میکردند - در بغداد عثمانیها را برای تصرف جزایر بحرین مشوق میشدند - در منطقه خوزستان مستر لایارد انگلیسی برای تحریک محمد تقی خان بختیاری و تجزیه لرستان و خوزستان یکدفعه سراز بختیاری در آورد.

مستر لایارد در کتاب خودش شرح فعالیت هار را برای تجزیه لرستان و خوزستان مشروحا نوشته و یاد آور شده که محمد نقی خان مایل بود بداند که اگر پادولت ایران بجنگد دولت انگلیس از او حمایت دارد و او را با قشون و اسلحه کمک مینماید و بعد از تصرف ایران قسمتی از ایران یعنی خوزستان و بختیاری رابه او واگذار میکند))

(دست پنهان انگلیس در ایران - قاسمی)

شاهد تاریخی سوم

((در سال ۱۲۵۴ هنگام صدارت میرزا آغاسی، آقاخان محلاتی با کمک قورخانه انگلیسی که از بندر بوشهر دریافت میکرد به جنگ قوای دولتی در کرمان شد تا با تجزیه کرمان و بلوچستان از ایران به مقاصدش که داشت برسد.))

(همان ماخذ)

شاهد تاریخی دیگر

پس از غائله خیابانی، اسماعیل سمیتقو رئیس ایل شکاک که از طرف دولت ایران مامور سرکوبی پطروس آقاخان رئیس ایل آشوری ها شده پس از خاتمه جنگ بین الملل اول و کنفرانس صلح لوزان انگلیسها پطروس را با عنوان حژنرال پطروس - به کنفرانس لوزان بردند و مدعی شدند که در نواحی آذربایجان غربی و قسمتی از خاک عثمانی باید یک حکومت مستقل آشوری و کلدانی تشکیل شود

پس از شکست پطروس از اسماعیل سمیتقو انگلیسها تصمیم گرفتند که هدف خودشان که تجزیه ایران بود بوسیله اسماعیل سمیتقو پیش ببرند.

شادروان شجاع الدین شفا در گاهنامه شاهنشاهی ایران نوشته اند

((مردی بنام عبدالرحمن پاشا در ۱۷ آذرماه سال ۱۳۰۰ که خود را نماینده دولت انگلیس معرفی میکرد محرمانه وارد چهریق مرکز اشراار مسلح زیر فرمان اسماعیل سمیتقو شد و باسید طاها یکی از سران کرد تماس گرفت و متذکر شد

اگر عملیات آنها بمنظور استقلال کردستان است اوهم به کمک انگلستان کردهای عثمانی را وادار خواهد کرد که دراین قیام شرکت کنند))

شاهد تاریخی دیگر

((هنگامیکه قرارداد ۱۹۱۹ به امضای وثوق الدوله و شرکاء^۱ وانگلستان رسید، انگلستان برای تائید قرارداد و شکستن مخالفت مجلس، مسئله خود مختاری و تجزیه ایران را هم مطرح ساخت (دقیقا باوضع امروز ایران و نقش آمریکا در تجزیه ایران تطبیق میکند) نرمن سفیر انگلستان در تهران به وزارت خارجه کشورش نوشت «بختیاریها میخواهند بخش بزرگی از ایران به آنها سپرده شود و یکی از شاهزادگان قاجار پادشاه قلمرو آنها گردد و خوانین بختیاری خواهان آنند که تمامی حق امتیاز نفتی از این بابت به آنها پرداخت شود».

وزارت خارجه انگلیس در مورد نظریه نورمن از کاکس رئیس بخش استعماری بین النهرین سوال میکند. سرپرسی کاکس اینجور جواب میدهد: «کاکس همکاری نزدیک با بختیاری هاراقویا توصیه میکند و میگوید اگر بلبشویکها تهران را بگیرند و خوانین حس کنند که پادشاه جدید راحت ترند دولت بریتانیا باید به جَد درصد انجام پیشنهاد آنها براید و در این صورت دولت بریتانیا باید شیخ محمره (خزعل) ونیز والی پشت کوه را تشویق کند تا هریک قلمرو خود، عربستان (خوزستان) ولرستان را علیحده مستقل کنند این دو دولت جدید همراه بامنطقه تحت تسلط بختیاری ها میباید یک کنفدراسیون تشکیل دهند))

(تاریخ رضاه سیروس غنی)

حاشیه: ملاحظه میکنید که ریشه صحبت ها درباره فدراتیو کردن ایران به کجا وصل است که اکنون آمریکا آنرا دنبال میکند. (پایان حاشیه)

شاهد تاریخی دیگر

((اندیشه تجزیه ایران پس از جنگ بین الملل اول بصورت یک طرح جامع که کشور عثمانی را نیز دربرمیگرفت از طرف جی - پی چرچیل و کاکس انگلیسی تدوین شد کرزن وزیر خارجه وقت انگلستان که با طرح چرچیل و کاکس موافق بود به کاکس نوشت: «ایران را به چندین منطقه خود مختار تکه پاره کن، یکی را برضد دیگری برانگیز تا مهارشان آسانتر شود»

(تاریخ رضاشاه- سیروس غنی)

شاهد تاریخی دیگر

((کرزن قبل از اینکه وزیر خارجه انگلستان بشود معمار سیاست انگلستان در ایران شناخته میشد او در اواخر سال ۱۹۱۷ یک کمیته ای بنام کمیته ایران تشکیل داد که منظور از تشکیل آن این بود که «قضیه ایران برای همیشه حل شود» یعنی سلطه انگلستان در ایران بدون مانع گردد))

(نامه های کرزن - بنقل از حسن صباحی)

حاشیه: تشکیل کمیته ایران در سال ۱۹۱۷ را با کمیته ایران در وزارت خارجه آمریکا که زیر نظر دختر دیک چینی اداره میشود و در ماموریت مشترکند مقایسه کنید. (پایان حاشیه)

^۱ - منظور از شرکا، افرادی هستند که در به اجرا در آمدن قرارداد ۱۹۱۹ که یکی از شوم ترین قرارداد ها با انگلستان است می باشند. در به اجرا در آمدن این قرارداد به ترتیبی محمد مصدق به وزارت دارایی منصوب شد تا نخستین بخش از پرداختی از بابت قرارداد منحوس ۱۹۱۹ را با توافق انگلیسی ها دریافت دارد و مسجل بودن قرارداد و پذیرش آن از سوی دولت وقت را در خوش خدمتی به انگلستان نشان بدهد. ح-ک

نتیجه و حکم از شهود تاریخی

۱- همانطور که در سالهای گذشته دولت انگلستان برای حفظ تسلط خود بر کشورهای خاصه کشور مابله سلاح تجزیه متوسل بود اکنون که آمریکا سیاست مداخله و تجزیه کشورها را برای گسترش تسلط سیاسی و انرژی خود در دستور کار و اجرا قرار داده دقیقا الگوی سیاست انگلستان و تجربه آن کشور را در تجزیه کشورها مد نظر دارد.

به اظهارات خاتم کاندالیسا رایس وزیر خارجه سابق آمریکا در رابطه با سیاست تجزیه ایران بوسیله آمریکا توجه فرمائید:

«صبر آمریکا برای حل مسئله انرژی با ایران و مذاکرات اروپا حدی دارد پایان این حد با اقدامات نظامی همراه نیست چرا که آمریکا حال جنگ دیگری را ندارد ولی ایجاد اغتشاشات داخلی بمنظور تجزیه و خودمختاری اقلیت های مذهبی کاری بسیار ساده است البته برای ما آمریکانیها چنانکه در جمهوری های وابسته به شوروی این برنامه براهتی انجام شد»
(سنگر ۴۲۵+۳۳۲)

تصور نشود که انگلستان از صحنه سیاسی جهان خاصه ایران کنار کشیده و آمریکا جای آنرا گرفته است خیر هر دو کشور آمریکا و انگلستان در کمین تجزیه کشورها و ایجاد واحد های کوچک دست نشانده هستند.

۲- با وجود شواهد تاریخی که بخشی از آن ارائه شد و همچنین نمونه های فرقه دمکرات و کردستان و قشقانی و خزعل و جبهه آزادی کرمانشاه و غیره معهدا اعلیحضرت اعتباری برای نقش خارجیان در ایجاد فرقه های تجزیه طلب قائل نیستند و در پیام اردیبهشت سال ۱۳۸۴ میفرمایند:

«وقتی حکومت های خود کامه در مقابل اعتراضات مردم راه گریزی ندارند معمول این است که خطر تجزیه کشور را بهانه بقای خود قرار میدهند در حالیکه خود حکومتها مسبب خطر تجزیه هستند»

میتوان بایک مثال این تحریر را همراه باتشکر از معترض که وسیله تنظیم آن شدند خاتمه یافته تلقی کرد.

گله گوسفندی که گوسفندان همه جمعند وزیر نظارت گله بان و سگهای گله قراردادند بمراتب امن تر هستند از گله ای که گوسفندان آن پراکنده شده اند و گرگان درنده دورا دور مراقب گله میباشند.

آمریکا و انگلیس مانند دو گرگ درنده بی رحم مترصد هستند و باتوطئه های خاصی که یک نمونه برجسته آن همین شورای به اصطلاح ملی (!) است میخوانند وحدت ملی و یکپارچگی تاریخی کشور ما را تکه تکه کنند که بلعیدن آن آسان گردد.

بخش دیگر اعتراض معترض محترم در موضوع «تقسیم قدرت حکومت با رعایت استقلال و تمامیت ارضی کشور» بود از آنجا که در تحریرات سابقه ارادتمند به کرات به توضیح رفته تجدید مورد ضرورت نیست. بمنظور همراهی، از معترض محترم تقاضا دارم به آن تحریرات به نشانی تارنمای ۱۴۰۰ سال بخش امیرفیض رجوع بفرمایند اگر قبول نبود در ادای توضیح حاضریم. با احترام امیرفیض

نمونه: به روی پیوند ها کلیک کنید. <http://www.1400years.org/Amirfeyz5.asp>

[نقدی بر بیانات اعلیحضرت در تورنتو - شورا و مقایسه با آرمان سال ۱۹۸۸ - \(۱\) - ۰۲ اکتبر ۲۰۱۲](#)

[نقدی بر بیانات اعلیحضرت در تورنتو - شورا - خرد جمعی و انتخابات آزاد \(۲\) - ۰۴ اکتبر ۲۰۱۲](#)

[نقدی بر بیانات اعلیحضرت در تورنتو - شورا - اعتقاد و کمک مالی \(۳\) - ۰۵ اکتبر ۲۰۱۲](#)